

بنام خالق هنر

نمایش نامه

# خلسه

نویسنده و کارگردان

**امین قادری فر**

زمستان ۱۳۹۸

هرگونه کپی برداری و اجرا از روی این نمایش نامه منوط به اجازه کتبی نویسنده این اثر میباشد

این نمایش هیچ گونه زمان و مکان خاصی ندارد

متأسفانه باید بگم نمی دونم اصلا ممکن است الان من و تو به هم وابسته بشیم یا نه... باید بخواید وابسته بشید ...

میدونم تو میخوای ، اما من ...

## **خلسه . در خود مانده ترین حال نامعلوم**

تقدیم به جامعه جهانی اوتیسم

این اثر میتواند به صورت مونولوگ و یا با چند بازیگر و یا اپیزد اجرا شود

صحنه: هیچ و هیچ و هیچ و صدای نامفهومی که به آرامی گوش را نوازش می کند

آغاز پایان من آغاز می شود نمیدانم به کدامین نقطه میرود این آغاز اما میدانم که میدانم من نمیداند که دیگر چه  
میخواهد. مرگ حرف من نیست درد حرف من نیست ، حرف من حرف نیست حرف است نمیدانم

صدا : دنبال چی میگردی؟

هیچ : دنبال چیزی که دنبالش نباشم

صدا : چیزی زدی؟

هیچ: به خدا خیلی وقته نمیزنم، آهان آره آره خودمو ...

صدا : خودت که جز خود ها حساب نمیشی

هیچ : نج نج قباحت داره کی... کی این حرفو زده؟

صدا : خود ... ها ...

هیچ: آهان

صدا : آرد، (با اندکی مکث) خیلی بازه

هیچ: کو؟؟؟ چی؟ کجا؟ به جون خودم من ...

صدا : بخواب بخواب بخواب ... بخواب وقتشه

هیچ: وقت چی؟

صدا : وقتشه / موسیقی /

هیچ: چه مرگته بیکاری مگه! هر روز که داری پورهه میکنی! نکن آقا نکن! مهربون باش مهربون ... شل ... دچار خوده خوده

خوده خوده خود درگیری شدم ... شی - کو - سیسم، هیجانان درونی

دیگه خیلی دمو شده بخوام بگم خستم، من پارم.. پورم.. همه آدما خستن، مٹ ما.. ما؟ (در فکر فرو میرود) درد... درد دارم بسیار. اما

درد من با دردای دیگه فرق داره، درد معده؟ درد کلیه؟ درد زایمان؟ درد ختنه؟ درد مغز/ درد بوق ؟ درد (اشاره به پایین) درد، درد دل؟

آره آره دل دل دل دل دل کن (به همراه موزیک میخواند) فلفل نبین چه ریزه برو توش ببین چه تیزه، عجب ناکسیه

الان دقیقا تو، دقیقا در همین تایم، تایم شما چنده الان؟ قیمت؟ ولش، دلت، که نزدیک روده اس چی میخواد؟

وقتی حرف نمیزنی معنیش این نیست که دلت هیچی نمیخواد، دل تو هم مٹ دل من بیصدا نور بالا میزنه

درد ما ناشناختس ...

تو؟ تو چقد شبیه منی...

دوستت دارم... نه نه نه اونو، کیو؟

همیشه دوس داشتیم پرتاب های ناگهانی میداشتیم و متفاوت بودم، مثلا موقع آتیش سوزی به جای آب ریختن بنزین بریزم

این یعنی تفاوت یا مثلا ...

ولنتاین! موقع ولنتاین به هیچکی کادو نمیدم، البته کادو هم نمیپذیرم این یعنی تفاوت

پس هر وقت فکر کردی بدبختترینی بدون که متفاوت ترینی اره ... اره ... اوه ... این یادم رفت

یا مثلا تو مراسم ختم یه هو واسه اینکه فشار و عوض کنم اسپانیایی برقصم، من عاشق تناقضم

(تصویر مراسم ختم و رقص مرگ به همراه موسیقی و نورپردازی)

(برگشت)

احمقانس میدونم

ولی دله، همون که نزدیک روده اس ... دلوم موخاد، دلم خیلی اونو میخواست، دله دیگه، اما من کجا و اون کجا؟ یعنی اون کجا

و من که اینجام کجام؟

این کجا و این کجا، احمقانس نه؟ اخه ما همیشه توو همه چی مشترک بودیم، الانم میخواستیم در واژه ها هم مشترک باشیم

دوست دارم ...

نگاه نکن! حتی نگاهم به نگاهی که نمیکنی به نگاهم هم بگو نگاه نکن! به بی نگاه هم بگو!

یه طوری دیگه بهش بگو، طوری که مو نو اعصاب

من خیلی تو این چیزا حساسم! خیلی روش حساس بودم به حدی که دلش همون که نزدیک روده اس با هم میریخت و به هم

میخورد

میخواهی از حساسیاتم بگم؟ ها بگم؟ یعنی حتی اگه نخواهی من بگم من نمیگم میگم که نمیگم پس میگم!

وقتی بارون می اومد دلش بد طور دوس داشت بیرون بره، و با صدای گنجشگاه... والو.. ولی من میگفتم نه نه... بیرون

تعطیل مووو حساسوم! اخ سرده، سرما میخوری، بعد که سرما بخوری، مونو نمیخوری، مونو نمیخوری، یعنی چی؟

یعنی قربون صدقم نمیری! چون که سرما میخوری، چون منم که با تو بیرون بودم سرما میخورم، خلاصه چه بخور

بخوری میشه اگه سرما نخوریم ، یعنی همون قربون صدقه رفتن به هم ! دلیل بعدی اگه سرما بخوری منم سرما بخورم  
دیگه نمیتونم ببرمت بیرون چون بیرون سرده و سرما میخوریم . . . چی؟ ما رفتیم بیرون و سرما خوردیم کی !!  
(با فریاد) من روت حساسم

هر وقت که بیرون میرفتیم نصف بیرون جریانات من بود، نگاه پایین چشا بسته لبخند تعطیل ، آخه خنده های خاصی داشت . . .  
حالت دهنش، دوتا خط کنار لبش وقتی میخندید حس میکردم تو اوجم . . . آخه وقتی توو عمقش میرفتم از اون ور  
می افتادم تو آفساید ، یعنی همون اوج . . . خلاصه ، حتما حتما حتما باس از سمت راست من ، از طرف خودم در راه  
رفته به مقصد که حرکت میکردم، راه میرفت آرداچی؟ میرفت؟ مگه مرده که میگی میرفت!! (با فریاد) دهن تو ببند! (با لبخند) از  
اون یاد گرفتم

همیشه وقتی خوشکل میشد نامردی میکردم میگفتم چه زشت شدی!! آخه دلم میخواست وقتی خوشکل باشه که بیرون نمیریم  
دمبر بشه بیرون

بعد خوب که زشت میشد میگفتم بریم بیرون عالی شدی ! اوه . . . اوه . . . اوه !! بیرون تعطیل من رو خودم حساس شدم که  
بهت گفتم اوه! پس بیرون تعطیل! چون لابد خیلی ناز شدی! همش به خاطر دوس داشتنه زیادم نسبت بهش بود . . .  
دیوونش بودم . . .

نه نه نه من بد دل نیستم بد بینم نیستم

اتفاقا من بهترین دل دنیارو دارم و میشه گفت با افتخار بدبختترینشو ، این یعنی تفاوت

آخه... آخه نرمه... خیلی نرمه، سفت خوبه

دوس داری؟ (بر میگردد و ساندویچش را با سس تعارف میکند) سس بزن . . . دل باس سفت ، نرم اصلا جواب نمیده !

کالباسم باس دودی باشه . . . نپوختیش؟

از آدما میترسم ، از ابروهاشون، از دماغشون، از چشاشون ، من دیونه نیستم فقط یکم آنتیکم . . . اه ولش کن

(در گوشه ای دنج از صحنه نوری روشن میشود و موزیکی شاعرانه . . .)

صبونه ، صبونه بخوریم ؟ کمی لوآدو کالو و کمی ام اما . . . صبونه رو همیشه باس با سس بخوری . . . به خاطر ترکیب زیبای  
کلماتش . . . صبونه با سس بخوری . . . ولی میگفت شما با چای صبونه میخورید ! میگفت ???

(با فریاد) مگه مرده که میگی میگفت! فاز نگیر بابا وات دِ فاز ، اون بهم یاد داده اینو

خیلی تیکه ها بهم یاد داده که ترجیحا نمیگم

آخه میترسم شمام بگی اونوقت غیرتی شمو شتک کنمو عین لواشک روانه ی زمین

خشونت ؟ نه نه با من مهربون باش . . . نرم ، شل، فقط باش ، باش ؟ دلش کوچیکه ، عین جوجه، دلش که نزدیک روده اس . . .

دله . . . نفس . . . میدونی، نرم افزار من پیدا نمیشد تا اینکه پرتم کردن بیرون ، شما بهشون میگوید آدم . . .

ایستگاه بعد زمین . . . /نور بسته و صدایی شبیه سقوط هواپیما به گوش می رسد ، نور می آید/.

زمین جای خوبی نیست، تو زمین، دیگه از شروع میترسم، از اتفاقات بعد از شروع هم میترسم، دل تنگ قبل از آغاز میشم... من، من... من... (به حالت نمایش) آقای دادستان!!! چی؟.. دادستان چی... داشتم میگفتم، کاش ی جایی دیگه پرت میشدمو، اون رو نمیدیدم... نفس رو میگم... نرم افزاره قلبم... تو کره ی بوق، خیلی به من بدی کردن، من باعث صلح بین کره ی بوووو و کره یبوق شدم، میخوام تبلیغ نشه پس این حق من نبود! تا اینکه سقوط کردم و توو اون سقوط آزاد فقط دلم موند که نیاز به ی نرم افزار داشت، تا اینکه یه نفر دلمو برد و... .

یه بوی خوبی میداد؛ شما بهش میگی اودکلان ولی من بهش میگم (بوی خوب را بازی میکند) وقتی اون لحظه خیره شدم به چشماش کاملا خودمو باختم، یه باخت شیرین (خیره به جلوگویی چشم در چشم کسی)

سلام... (فضای رماتیک)

هیچ: یکم اشتباه شده اینجا من خیره شدم به چشماش تا اینکه اون گفت:

صدا: تو کی هستی؟

هیچ: خودمم نمیدونم کی هستم ولی میدونم کارم بد طور درسته و الان قطعاً باس اینجا باشم

صدا: یعنی

هیچ: میشه بشینیم؟

صدا: (خیره به چشمانش) باش... .

هیچ: چه بوی ویرانگری (خیره به چشمان کسی) چه چشمای دُرُشتو نازی داری... گویی... خیلی خوبه... خیلی خوبی

(اشاره به لبانش) چرا این یه رنگه و اینجا یه رنگه دیگه؟

صدا: تو حالت خوبه؟

هیچ: حالم ی حالیه حالا

صدا: که اینطور

هیچ: کدوم طور

صدا: همین طور

هیچ: اهوم

صدا: تو چرا این مدلی؟

هیچ: دوسم نداری؟ تموم؟!

صدا : چی میگی ، میگم چرا این شکلی؟ صورتت؟ موهات؟ هم چین بدم نیستی

هیچ : عاشقمی؟

صدا : فازت چیه؟

هیچ : فاز؟ اتفاقا من متخصص همینم که میگی

صدا : هووو! میگی کی هستی یا نه؟

هیچ : آره آره میگم ...من، من، من...اقای قارون وارد میشود، اینو تو ی فیلم دیدم خیلی خوشم اومد...من تو فیلمم؟ یا! فیلم تو من

صدا : دیگه داری خستم میکنی برو اون ور کسی نبینه، واس من بد میشه، من فکر کردم نیاز به کمک داری، برو

هیچ : آره آره بد جور نیاز به کمک دارم الان من آخرامه اگه کمکم نکنی، راستش من ... من ، یه جای حساسم سوخته

صدا : چی؟ کجات سوخته؟

هیچ : ی جای حساسم سوخته که توان راه رفتنو ازم گرفته

صدا : مودب باش

هیچ : من خودم بنیان گزار ادب و مهربونی و با افتخار بدبختترینم خانم! بیا...بیا بیا شل نکن فقط بیا

صدا : کجا بیام؟ چی میگی تو اصلا؟

هیچ : بریم اون پشت تا بهت نشون بدم کجام سوخته

صدا : ببین آق پسر کاری نکن کاری کنم زودتر تموم شی

هیچ : (با بغض) خشن، به من اعتماد کن من...

صدا : خفه شو تا ...

هیچ : (جلوی دهنش را میگیرد و با اشاره میگوید بریم اون ور)

صدا : مگه لالی حرف بزنی

هیچ : خودت گفتی نزن

صدا : چه مرگته، نمیفهممت!

هیچ : (با خنده) من خود مرگم

صدا : وای وای وای ترسیدم...

هیچ: بیا بریم اون پشت من اینجا راحت نیستم.. بیا تا بهت نشون بدم، بیا باور کن چیز بدی نیست، فقط مراقب باش کسی نیاد، در ضمن با کسی هم سلام نکنی من روت حساسم قاطی میکنم و سپس شتک دیگران، خب نگاه پایین سر جلو چشا بسته، بیا، ناز قدم های تو که از خجالت آب شده

هیچ: دلم سوخته بود... حساس ترین جای من، قضاوت زود؟ نه... ترسیده بود، تا اینکه دلشو داد به من و من زنده موندم

فضایی شاد صحنه را پر کرده و مرگ باله با لباس عروسی که کسی در آن وجود ندارد میرقصد/

نور بسته / روشن میشود

هیچ : تو بیجا کردی ، گفتم تو بیجا کردی، بیجا میکنی! من نمیخام این لباس رو بپوشی، دلم نمیخاد ، حرفم نباشه ! موهاتم باس کامل داخل باشه بکن تو! راه رفتنت نباس اون جورى که من دوست دارم، امروز قشنگ باشه ! لبخندت ! ابداء حق لبخند زدن نداری، آره من بد دلم و هرچی که تو میگی! من انقدر روت غیرتی ام که گاهی خودمم نگات نمیکنم، یه وقت چشم نخوری، بفهم . چرا فقط من باس معنیه واقعیه منو بفهمه خب توام بفهم نفهم! میترسم . . .

میترسم از آدما ، از پاییزی که همیشه ازش حرف میزنی، کاش پاییز بود ، دستات، حتی چشمات، ردی، اثری از تو. . تو حکایت مهرماه های من ، تو آبی آبان های من، تو آذر ماه من، آتشفشان من . . . کاش پاییز بود . . . هوووف، از صدای ماشین ها صدای در، دیوار، زمین، آسمون میترسم ! اگه تو بری چجوری از دلت که تو دلمه مراقبت کنم؟ من نمیخوام برگردم

بیا بیا اصن صبونه بخوریم/ در گوشه ای از صحنه نور روشن میشود ، وسایل صبحانه را آماده میکند / موسیقی / یه صبونه ی هوشترقی... امروز چه خوب شدی ، خوب که نه ، عالی شدی ، راستی اسم اودکولانت چی بود؟ باشه باشه نگو تبلیغ نشه. . . بیا این لقمه رو بخور. . . موهات یکم بیرونه بکن توو! کمی دیگه، یه کوچولو بیرون خب بکن توو، همه دعوا ی ما سر همین یه تیکه اس! نه نمیخاد خودمونیم که، چشات بیشتر از خودت باهام حرف میزنند

دوستت؟! / (صدای افکت/ اگه عاشقش بشی میمیره... کشتن... مردن...)/ نور بسته / روشن

هیچ: همیشه از بچگی از وقتی که یادم میاد به زمین قانع نبودم

حتما داری از خودت میپرسی، که مگه تو همه ی زمین رو نگشتی و نتونسته راضیت کنه؟

نه... راضیم کرده، من خیلی هارو کشتم کشتتم؟ (مکث)

کشتی گیر خوبی ام، اخه با تی وی زمینیا دیدم! به جز کشتی زنانه! نگاه به طرفی کنم کارم تمومه، اخه دوسم داره، منم...

نپوختیش پخت و پزت خوبه آقا، آقا؟ از من آدامس بخیرید آدامس، لطفا از من بخیرید، آقا... آدامس موزی، آدامس هوشترقی آدامس مرگ (همراه با خنده ای بلند فریاد میزند و رل یک نمایش جدی را بازی میکند)

تو راه که میومدم تو یکی از سالن ها تیاتر یک نمایش دیدم که هنوز که هنوزه تو قالبشم، الان دقیقا نمیدونم من تو اونم یا اون تو من اصلا مشخص نیست کی تو کیه!!! بگم چطور بود؟ جون من بگم؟ بزا بگم دیگه..



**هیچ:** پس میگم.../با حالتی متفاوت/یکی از بازیگراش میگفت: تو اون ساعت بابات پهلوون اکبر رو دوس داری؟ اونم میگفت خب آره...بعد میگفت تو اون ساعتو باباتو بیشتر دوس داری یا منو؟!گفت بر پدر بی پدر مادر نارفیق لعنت!!!

گفتم که من عاشق سینمام و تیاتر البته بدون نیاز به پول میدونی چرا؟ چون از بالای سالن میبینم بدون بلیط، مثل اون تماشاگر فوتبالی که پول نداره و واسه دیدن بازی تیم مورد علاقه اش از فنس بالا میکشه ، البته با سیستم خاص خودم...دیگه جای کسی رو هم نمیگیرم!/به گوشه ای میرود/

عین یه زنبور کلافه ام که گیر کرده تو خط کشی های خودش ... خط کشی های عبور نه ها خط کشی های خروج

انگار مرگ هیچ مسولیتی تو این جدایی نداره .جدایی؟ جدایی چی ؟ کی؟

انگشت؟ کدوم انگشت؟ انگشت شماره چند؟ قلب انگشتم نباشه طوری نی ، اون مهمه

انگشت روی نگاهم بکش، شبیه وقتی که ماشه رو ... تق

ارامشت کلافم میکنه، یه حرفی بزنی، من که دارم حرف میزنم

(باگریه)گریه نکن اروم باش، عجعع گریه نکن

دلتنگی میدونم، ولی نکنه بغض کنی که شونه هام میلرزه، وقتی بلرزه گریه اوج میگیره، گریه؟

/موسیقی/

**هیچ:** سلام ، ببخشید شما رو کجا دیدم؟

**صدا:** تو خواب ...

**هیچ:** دیشب باز خواب اون اشک هارو دیدم ، کدوم اشک ها ؟ همون اشک هایی که فکر کردی پیش تو ولی پیش خودم بود

بهش گفتم اشک هات پیش من، گفت نه پیش من، گفتم نه پیش من

هر دو راست میگفتیم...

میشه ی لیوان آب به من بدید؟

من عاشق فیلمم! کلا تو فیلمم ،هر روز به دوست داشتم اضافه میشد، داشتم به جنون میرسیدم

و اون هر روز داشت از من متنفر تر میشد و دورتر، چرا؟

اگه دوست داشتن رو صد باشه من رو هزارو دویستو پنجاه یک عملیش میکنم ، جوری که طرف حالش بهم بخوره..

من، من، من...پرید تو من (بلند میخندد)! من مرگ اونم

مرگ من؟ خیلی تو فیلمی تو، آرد! وقتی لبخند میزنی گریه نکن، معلق که باشی دیگه رنگ پریده به نظر نمیای...

کله پا میشه به همه خندید/با خنده/بدون هیچ اشکی

فقط بهت میگوین دیونه، مثل گاو که زیاد نخندیدم... شنیدی میگوین گاو زیاد می خندند؟

باز قاتی کردی! دیگه دستای من گره از کوری و نمی کرد، من بدون اون هیچیم!!! پوچمی، یک تیکه آشغال کنار خیابون یک

عوضی یک کثافت، یک بی مصرف یک آسو پاس!! چیه عصبی شدی؟!

چرا همیشه اونجوری که باس بشه نمیشه و اونجوری که باس نشه میشه؟!

صدا: دلش میخواد دیگه

هیچ: دلش

صدا: به قول تو دلش همون که نزدیک روده اس، ولی نزدیک روده نیست که

هیچ: یعنی اشتباه میکنم؟

صدا: ولش کن. حالا از چی خسته شدی که اینقدر کلافه ای

هیچ: از خودم، من خودم... خودم رو حسرت به دل گذاشتم

صدا: خودت؟ خب خودتو بنداز دور

هیچ: من گفتم گفتم خودم؟

صدا: فکر کنم...

هیچ: فکر می کنی دیونه شدم...

صدا: نه

هیچ: اگه نه بود چی میگفتی!

صدا: میخوای کمکت کنم؟

هیچ: ترحم؟

صدا: معلومه که نه... من...

هیچ: تو!

صدا: میزاری من حرف بزمن یا نه؟ ریتم نگیر با من. من خود ریتما

هیچ: باشه بگو.

صدا: تو چته

هیچ: من...نمیدونم..

صدا: بگو...کسی جز من صداتو نمیشنوه.راحت باش..شل کن و بگو.

هیچ: هر کی میخواد بشنوع بشنوع!من از کسی ترسی ندارم!یعنی دارم...

صدا: آروم باش... منم حرفی نزدم که ... فقط فکر کنم دوس داشته باشی خالی بشی ...

هیچ: کاش همه چیز مثل شوق دیدار قرار روز اول بود. آدم فقط چشمش به ساعت که زود برسه به اون زمان که وقتشه بری ببینیش، وای چه لحظه ای، چه استرس عجیبی، چه حال و هوایی... هووووف. قابل توصیف نیست. میری میبینیش و

دیوونه اش میشی. میگی یعنی میشه همیشه اینجوری بمونه؟ ساعت لعنتی، درست زمانی که قلبت داره از حلقومت میزنه بیرون و رگهای مغزت انگار باد کرده و چشمت داره از حدقه میزنه بیرون. بگم اینم ها که همش واسه اینه که ای کاش این ساعت تموم نشه و این دیدنه طول بکشه. حیفه اخه، بد جوری ادم در گیرش میشه، ولی تموم میشه. اون میره و تو هم باید بری. موقع رفتن تا لحظه آخر چشم از رو چشماش برنمیداری. خنده و بغض نمیدونم چی... یه لبخند ژکند خاص خودت رو لبات ظاهر میشه. پیش خودت میگی کاش اون لحظه کسی باشه که نقاشی کنه این خندتو. حتی وقتی میره اون دست خیابون با دستات دست تکون میدی و اسش و کادویی که واست آورده رو از دور بهش نشون میدی و کلی ذوق مرگ میشی. اون میره و منم باید برم. تاجایی که هر بار برم میگرم پشت سرم و نگاه میکنم میبینم اونم برگشته داره رفتن من رو نگاه میکنه. آآآخ چه نگاهی میشه اون نگاه... این نگاه میشه عادت، میشه دلتنگی، میگه نرو ولی باید رفت. آخه چه رفتنی. کاش هنوز ساعت قبل از قرار بود و انتظار و انتظار و انتظار... همه چیز باید، وکاش شد. ولی کاش بایدی نبود که میشد کاش نمیدیدم کاش همین قرار بود کاش بازم همون انتظار روز اول بود. اون روز نحس. اون خرس قرمز بد یمن. نگاه من مگه زشت بود مگه چی کردم جز محبت و گفتن دوست دارم. من هیچی ازت نخواستم حتی ساده ترین بوسه ها رو. دوس داشتتم زیادی بود واسه همین از دست دادمش. خستش کردم، ولی اون میگفت هیچ وقت از من خسته نمیشه. میگفت تا همیشه باهام می مونه. اون قول داد، منم قول دادم. من زیر قولم نزدم... /به سمت ریتم خشن با فریاد... / زندگی ما مثل ساعت شنی می مونه، گاهی لازمه که زیر و رو بشه...

صدا: ببخشید من شما رو جایی ندیدم؟

هیچ: راستی میگم...میگم تو کی هستی

صدا: راستی چی آرومت میکنه؟

هیچ: آرام؟ چه کلمه ی غریبی...

صدا: میشه باش آشنا شد...

هیچ: دیگه محاله...

صدا: بهتر نیست دیگه بازی نکنی؟ درسته تو بازیگر خوبی هستی واسه سانسور کردن خودت.. ولی گمون کنم بازیگری پاک از یادت رفته یا شاید ...

هیچ: چی داری میگی برا خودت!

صدا: برا خودم؟ آره شاید منم آرام بشم!

هیچ: من حالم خوش نیست... برو! تو؟ میگم اصن تو کی هستی!

صدا: میخوای با هم بخونیم؟ همون آهنگ که تورو... منم صدا م بد نیست.../شروع به خواندن میکند/

هیچ: نه نه نه! نخون! یه زمانی آهنگ شنیدنو خوندن بهم آرامش میداد... موزیک غمیگن همه رو غمیگن میکرد و منو شاد...اما حالا... حتی جرات ندارم بهش فکر کنم!

صدا: فکر؟! به کی!

هیچ: فکر؟! من گفتم فکر؟ دیگه چی گفتم!

صدا: آرام باش...من میخوام کمکت کنم...

هیچ: هیچی نگو!

صدا: ببین

هیچ: بله

صدا: به این موزیک گوش کن...حالا حرف بزن.../موسیقی /

هیچ: میتونی کمک کنی از دستش ندم

صدا: نه! من میرم...

هیچ: نه! کجا رفتی! مگه نیومده بودی به من کمک کنی هان؟! ازت خواهش میکنم نرو! نرو! افک کردم فقط تو فیلما میگن خیلی زود دیر میشه. این که دیگه خیلی زودتر از زود دیر شد

من نیاز به کمک دارم اما کمک کسیو نمیتونم بپذیرم، یعنی میخوام بپذیرم ولی نمیخوام بپذیرم

خطر چیه؟ وقتی همه چی خوب باشه معنیش میشه خطر. من هیچ انتهایی ندارم عین خودم، من که خودم نیستم ی کسی ام  
عین خودم که من نیستم یه کسی دیگه اس. اصلا به فکر کردن به من فکر نکن. آره با توام. دقیقا با تو. پیش اومده پیش  
امده. دلمو میگم که شکسته. ۷ دقیقه مونده به وقت کاپوچی نو هوشترقی

این برگه ها رو بگیرد میخام باهام همراه شید

ولی قول بدید همراه میشید، یه همراه خاطره انگیز... بخون....

/آوازی میخواند و میرقصد، تلفن زنگ میخورد/

الو؟ سلام... ببخشید من شما رو جایی ندیدم؟ تو خواب... آره همون جوری گفتم سلام که دوس داری... سسسسسسسسسسس...  
الان ی جایی ام و دقیقا نمیدونم کجام ولی حواسم به همه چی هست باشه باشه نگران نباش حساسه، من... هییییی صبر کن  
منم میخوام برای دیدن مادر بزرگ بیام به آرژانتین! پیش تو، دوستت دارم ای آنکه وجود نداری ولی خیلی هستی. این دیگه  
آخرش بود

هستی ولی نیستی که باشی، پس نیستی که باشی که من بگم هستی. هوم؟

میدونی یعنی چی؟ یعنی تو آفسایدم

خسته شدم از نفس کشیدن، نه نه نه اشتباه فکر نکن، منظورم این نیست که تو فکر و ذهن تو

منظورم اینه بابا خسته شدم، هی دم هی باز دم، جونم درومد دیگه!

راس راسی دیگه نمیتونم، نفس بکش عه! عه! من هنوز حرف داشتم لطفا! اصن موضوع در مورد چی بود

من چمه، چیشده همه چی که خوبه، من هستمو من و منو من و یه صبونه که بهش اکتفا کردم

/موسیقی/

از دستش دادم، رفت، همونی که نمیدونم کی بود و نمیدونستم کی ام، من نه مرگم، نه ادم فضایی ام، نه خودمم و نه تو

من یه دل شکستم که برای فرار از خودش گاهی مرگ خودش... گاهی ام... شاید... (صدای بوق قطار از دور)

وقتی بارون میاد خوشحال نمیشم چون میدونم تموم میشه و بعد باس کلی انتظارشو بکشم

این حجم از دلتنگی عجیبه، نکنه اومدی...؟ مرا با خود ببر، ببر به انتهایترین انتهای قلبت....

من با افتخار بدبختترینم، این یعنی تفاوت...

صدا: آقا

هیچ: بله

صدا: آماده ای، بریم؟؟

هیچ: کجا؟

صدا: نمیدونم

هیچ: ممکنه وسط زندگیت بمیری

کتابم میشه وسط یه جمله تموم کنی

پس ممکنه وسط یه داستانم بمونی و بمیری

رو به دریا نرقص ، من تا صبح میمونم بیدار و نجات میکنم، بعد بمونم بیدار مریضت میشم، مریضت بشم میمیرم، بمیرم دیگه  
نمیتونم ببینمت، نبینمت دلم برات تنگ میشه.....

تمام شد